

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

نویسنده: بهروز مزدر

۲۱ جنوری ۲۰۲۳

امنیت، در خدمت بورژوازی

حال با خود مرور کنید همین طبقه سرمایه‌دار با دستگاه تبلیغاتی و پروپاگاندا گسترده و البته به یمن جامعه مدنی که در راستای منافع طبقه سرمایه‌دار ژست انساندوستانه به خود می‌گیرد، مقصر اصلی فقر شدید کارگران بیکار شده را خود آنان دانسته و میزان بالای دزدی را به گردن خود کارگران و به حاشیه رانده شدگان می‌اندازد. اگر فقیر هستی مشکل از خود توست، اگر سالیان سال است که در خانه‌های استیجاری و در محیط‌های ناامن و با کمترین امکانات گذران زندگی می‌کنید مشکل از خود شماست.

جامعه امروزی به این ترتیب که بین هر فرد با دیگری و با همه افراد خصومت ایجاد می‌کند، جنگ اجتماعی همه علیه همه را به وجود می‌آورد که ناگزیر در موارد مشخص، به ویژه در میان افراد تحصیل نکرده، باید شکلی از خشونت وحشیانه و بی‌رحمانه به خود بگیرد - شکل جنایت - فریدریش انگلس، ۱۸۴۵

واژه امنیت صرفاً با تعاریف جانی، مالی و اخلاقی آن هم نه از جایگاه طبقه کارگر و به حاشیه رانده شدگان، بلکه از دید طبقه سرمایه‌دار بر ذهنیت جامعه مسلط شده. تعاریفی که صرفاً به سمت دزدی و تعرض به جان افراد تشکیل دهنده جامعه رفته و هیچ‌گاه دستگاه عریض و طویل سرمایه، حامیان و نافعان سرمایه، آن را به سمت امنیت در داشتن حق کار، مسکن، آموزش و درمان رایگان و... نبرده و نخواهند برد.

در این مطلب می‌خواهیم به امنیتی بپردازیم که صرفاً در خدمت طبقه سرمایه‌دار، مرفهان و بوقچی‌های انگل (سلبریتی‌ها) آن است، ولی با ظاهر و پوشش امنیت برای کل جامعه به خورد طبقه کارگر و به حاشیه رانده شدگان داده می‌شود.

بارها و بارها در محیط‌های عمومی شاهد دزدی و تعرض به سمت افراد بوده‌ایم. آنهم از سمت افرادی که اکثریتشان از کارگران به حاشیه رانده شده‌اند که هیچ‌امیدی به آینده و داشتن حق زندگی برای خود متصور نمی‌باشند. افرادی که با پشتوانه سلاح سرد یا گرم گواشی، کیف و... افراد دیگر را به سرقت برده و در مقابل آن دولت که نماینده تام‌الاختیار بورژوازی می‌باشد بعضاً با دستگیری، زندانی و حتی اعدام کردن این افراد، با سینه‌ای برافراشته و چشمانی پر از غرور بر فراز جامعه لفاظی می‌کند.

ریشه اصلی این ناهنجاری به مشکلات اقتصادی و اختلاف شدید طبقاتی بر می‌گردد. جامعه‌ای که در آن اقلیتی، اکثریت ثروت جامعه را در اختیار دارد و برای حفظ آن بیشترین فشار را بر بیکار کارگران وارد می‌کند. (فقط در

نمونه‌ای ناچیز در بعضی مواقع هزینه یک وعده غذایی این طبقه برابری می‌کند با میزان حداقل حقوق ثابت یک ماه کارگر) سرمایه‌دارانی که بارها و بارها چه در فضای مجازی و چه در محیط‌های عمومی، ثروت و امکانات خود را در مقابل چشمان ناامید کارگران و قشر فقیر به نمایش می‌گذارند. ثروتی که با به بردگی کشیدن کارگران به دست آورده‌اند.

حال با خود مرور کنید همین طبقه سرمایه‌دار با دستگاه تبلیغاتی و پروپاگاندا گسترده و البته به یمن جامعه مدنی که در راستای منافع طبقه سرمایه‌دار ژست انساندوستانه به خود می‌گیرد، مقصر اصلی فقر شدید کارگران بیکار شده را خود آنان دانسته و میزان بالای دزدی را به گردن خود کارگران و به حاشیه رانده شدگان می‌اندازد. اگر فقیر هستی مشکل از خود توست، اگر سالیان سال است که در خانه‌های استیجاری و در محیط‌های ناامن و با کمترین امکانات گذران زندگی می‌کنید مشکل از خود شماست. حتی اگر هزینه درمان خانواده و خویش را ندارید و عزیزانتان به جرم نداشتن هزینه درمان، بیماری و درد امانشان را بریده و در انتظار معجزه‌ای برای التیام هستند، باز هم مشکل از خود شماست. آنها جای قاتل و مقتول، عامل و قربانی را عوض می‌کنند. حتی کار به جایی رسیده است که حق تحصیل را از فرزندانمان گرفته‌اند و باز مقصر اصلی را طبقه کارگر معرفی کرده‌اند.

خود شما بی‌عرضه هستید، خود شما مقصر اصلی فلاکتی هستید که گریبانتان را گرفته، خود شما هستید که لیاقت داشتن زندگی نرمال را ندارید؛ بله، اینها عباراتی است که بارها و بارها چه با واسطه و چه بی واسطه به خورد کارگران داده‌اند. بارها و بارها نوک پیکان مشکلات و زندگی فلاکت بار به سمت خود کارگران چرخیده است. چاپ کتابهای با محتوای فردگرایی، تبلیغ بی‌امان فردگرایی در فضای مجازی و رسانه، همیشه کارگران را علت اصلی فلاکت موجود معرفی کرده. حال از درون طبقه کارگر و کارگران فقیر به حاشیه رانده شده که درکی از نوع ستم به خود و مبارزه طبقاتی ندارند؛ به دنبال راهکاری برای دستیابی به موهباتی اند که طبقه حاکمه آنها را از آن محروم کرده است: دزدی.

بله دزدی، آنهم دزدی از فردها و نه از نوع رانت و اختلاس که مختص شریان حیات خود بورژوازی است. فقر و فلاکت به حدی رسیده است که متأسفانه افراد تنها راه را در هجوم به یک دیگر می‌بینند. ساده‌ترین راهی که متأسفانه به ذهن افراد خطور می‌کند که ره صدساله را یک‌شبه طی کنند. به زعم این افراد دزدی در اغلب مواقع تنها راه موجود برای حفظ بقایشان است، آنهم از نوع خشن آن که در بعضی موارد باعث آسیب جسمی و حتی قتل شخص مورد تعرض می‌شود.

در مقابل نوع اعمال قانونی که بورژوازی با کمک دستگاه دولتی وضع کرده، بیشترین آسیب را بر بیکر کارگران وارد می‌کند. احتیاجی نیست راه دوری برویم: چندی پیش دو تن از سلبریتی‌های انگل، مورد تعرض و دزدی قرار گرفتند (علی دانی و دختر مهراب قاسمخانی). نیروهای امنیتی در کمترین زمان ممکن اشخاصی که این سلبریتی‌های انگل را مورد تعرض قرار داده، دستگیر و مجازات کردند. کار حتی به جایی رسید که یکی از سلبریتی‌ها خود قصد داشت که شخصاً قانون خود را در مورد فرد مورد نظر اعمال کند (در اینجا بوقچی‌های بورژوازی و جامعه مدنی با گردنی برافراشته خود را بالاتر از قانونی معرفی می‌کنند که در راستای منافع این اقلیت ثبت و اعمال می‌شود). نکته این جاست که نیروهای امنیتی کاملاً در اختیار طبقه مرفه و انگل‌های پروسدای آن می‌باشند. حال مقایسه کنید برخوردی که با دهک‌های پائین جامعه در هنگام تعرض خلافکاران به آنها می‌شود. کوچکترین توجهی به خود ماجرا نمی‌شود و نهایت اجراء کردن قانون در گفتن خوب شد جان سالم به در برده‌اید خلاصه می‌شود.

لمپن پرولتاریا هم با مشاهده این دو نوع برخورد از طرف دولت بورژوازی مسلماً به سمت دزدی از افرادی هدایت می شود که کمترین اهمیت را برای بورژوازی و نیروهای مسلط داراست. وقتی دزدیدن از یک سلبریتی پرهزینه، اما دزدیدن از یک همسایه یا یک رهگذر عادی در خیابان کم هزینه باشد، معلوم است که کدام هدف به عنوان قربانی انتخاب می شود.

عمق فاجعه زمانی نمایان می گردد که در مواردی از سوی نیروی انتظامی به قربانی گفته می شود که محلی که در آن مورد هجوم و دزدی قرار گرفته‌اید محل مناسبی برای رفت و آمد نیست و باید مراقبت بیشتری کنید. محیطی که باعث و بانی به وجود آمدن آن خود بورژوازی و دستگاه دولتی حافظ منافعش می باشد.

برای بیان ستم وارده بر پیکر اکثریت کارگران که بدست بورژوازی فقیر و به حاشیه رانده شده‌اند، نمونه های بسیاری قابل بیان است که بارها و بارها تک تک افراد آن را مشاهده و لمس کرده‌اند. حتی در پروژه ی براندازی حال حاضر هم که با سوار شدن بر اعتراضات هدفش استفاده ابزاری و البته استثمار کارگران و دهک های زیرین جامعه بوده میتوان نمونه‌های فراوانی بیان کرد. جملاتی که به عمد بطور متناوب در اشکال مختلف از طریق رسانه و فضای مجازی طی این چند ماه در ذهن کارگران کاشته شد، و قصد سواستفاده از کارگرانی داشت که حتی در تامین معاش روزانه خود دچار مشکل اساسی شده‌اند.

خالی از لطف نیست تا نگاهی به نیروهای خشن و سرکوبگر این طیف بیندازیم. بخش عظیمی از نیروهای خشن این جریانات همان لمپن پرولتاریایی می باشد که تنها راه رسیدن به منافع را در بروز خشونت یافته. قبلاً در قامت دولت بارها شاهد نیروهای بوده‌ایم که بدون داشتن هیچ گونه شفقتی کارگران معترض را سرکوب و البته به رگبار بسته‌اند. (نمونه بارز آن، آبان ۹۸)

در طرف مقابل هم جامعه مدنی که به بهانه ی واهی رسیدن به آزادی آن هم از نوع جندریسم، ووکیسم و لمپنیسم عریان، باز رو به استفاده ابزاری از لمپن پرولتاریا آورده و نقش خشن و کشتار را برایش تعریف کرده که نمونه های زیادی از آن در پروژه براندازی شهریور ۴۰۱ مشاهده کرده‌ایم. در واقع عمق فاجعه با نگاهی به همین پروژه ی براندازی ۴۰۱ که به اسم دفاع مشروع (شیرین عبادی) از طرف افراد شرکت کننده در بلوای ژن، ژیان نازادی صورت می گرفت مشخص خواهد شد. پروژه ای که در ظاهر آرمان و ظاهرش برقراری جامعه ای عاری از خشونت بود اما باطن و افتخارش سلاخی نیروهای انتظامی و بسیج بود (نیروهای دون پایه‌ای که نقشی جز گوشت قربانی برای حیات دولت بورژوازی دارا نیستند). پروژه ای که در کردستان کمپین «جاشه راه» شکار وطن فروشان_ را به راه انداخته بود و با حمله به مال و اموال این به اصطلاح خائنین وطن، لباس زیر زنان و دخترانشان را به نمایش می گذاشت و آن گاه که در خیابان این افراد را گیر می آوردند به فجیع ترین شکلی مورد تعرض قرار می دادند. پروژه ای که کمپین عمامه پرانی به راه انداخته و پرت کردن عمامه ی آخوند را یک کنش سیاسی تعریف می کرد.

تحت هر شرایط و امکانی سرمایه بخشی از طبقه کارگر را به لمپن پرولتاریایی تبدیل کرده تا در مواقع بحرانی با استفاده ابزاری از آنها اعتراضات کارگران را سرکوب کرده و زمانی که تیزی چاقوی لمپن پرولتاریا به سمت طبقه سرمایه‌دار و نیروهای حاکم برود به اسم امنیت جامعه دست به اعدام این افراد بزنند یا این که آن ها سوار بر ماشین کند و در خیابان ها بگرداند تا درس عبرتی برای دیگران شوند.

سرمایه تحت هر لوایی در اشکال مختلف از مذهب گرفته تا آزادی جنسی و مدنی؛ هدف آخرش به برده‌گی گرفتن کارگران است. کارگرانی که بارها و بارها طی دهه‌های مختلف نقش پیاده نظام رایگان طرفین درگیر بورژوازی را بر عهده گرفته و دست آخر یوغ برده‌گی بر گردنش قطورتر گردید.

بله رفقای کارگر، سرمایه‌داران و جناح‌های درگیر سرمایه‌داری همه و همه تنها آینده‌ای که بر پیش روی شما خواهند گذاشت فقر، استثمار، سرکوب، زندان و اعدام (در یک کلام برده‌گی) است. آینده‌ای که بخشی از فرزندانمان تبدیل به نیروهای خشن بورژوازی خواهند شد و در آخر به بهانه ایجاد امنیت در جامعه به سمت طناب اعدامی که بدست خود کارگران تولید گردیده هدایت خواهند شد.

تنها راه نجات‌بخش و البته راهکار اصلی نه در جامعه مدنی و دموکراسی و نه جریانات خشن و گردان آزوفی، بلکه در انسجام و کسب آگاهی طبقاتی آنهم نه به شکل فردی و صنفی بلکه در کنش جمعی و طبقاتی میباشد. به دولت حاکمه هیچ گونه امیدی نبوده و نیست. دولتی که در ظاهر شعاری در باب میل مستضعفان و کارگران تحت ستم می‌دهد ولی در عمل تمام قد در راستای منافع بورژوازی و انباشت سرمایه حرکت می‌کند. باید فرا گرفت تمام جریانات حاضر صرفاً هدفشان استفاده ابزاری از نیروی طبقه کارگر میباشد و دست آخر و در زمان پیروزی با راهکارها و عنوانین مختلف کارگران را به حاشیه رانده و بیشترین فشار را بر دوش کارگران وارد می‌کند.

آن زمان دیر نخواهد بود که طبقه کارگر به مثابه کنش طبقاتی و در راستای گرفتن قدرت به میدان وارد خواهد شد. آن زمان کارگران به چشم خواهند دید که تمام جریانات حاضر تحت هر لوا و شکلی (از مذهب گرفته تا دموکراسی و آزادی) برای سرکوب و به عقب راندن طبقه کارگر با دولت بورژوازی ایران هم پیمان شده و دست به سرکوب و کشتار کارگران خواهند زد.

بله رفقای کارگر تاریخ بارها و بارها نشان داده که طبقه کارگر راهی جز تکیه به طبقه و نیروی فکری خود ندارد. تنها راه موجود نه تنها جریانات بزک کرده بورژوازی، بلکه گرفتن قدرت به دستان طبقه کارگر و برقراری سوسیالیسم میباشد. سوسیالیسمی که هدف آن تمرکز قدرت در دستان طبقه کارگر میباشد. کارگرانی که نیروهای مولد و اکثریت جامعه را تشکیل میدهند.

تنها راه پیشروی برای مبارزه و البته عقب راندن بورژوازی برقراری سوسیالیسم است.

بهروز مزدیر

۲۹ دی - جدی - ۱۴۰۱